

عرفان امام علی (ع)، از دیدگاه ابونصر سراج طوسی

مقدمه:

امام علی (ع)، در فرهنگ اسلامی دارای جایگاه ویژه و مهمی است. به همین جهت در شاخه های مختلف علوم اسلامی، مقام علمی آن حضرت مورد توجه قرار می گیرد. در برخی از این علوم، همچون علم کلام، اختلافات اساسی اهل تسنن و تشیع ظهور و بروز می کند؛ زیرا اصولاً بحث «امامت و خلافت»، عامل مهم و اساسی انشعاب مسلمانان به شیعه و سنی شده است. اما برعکس در «عرفان اسلامی» قرابت و نزدیکی دیدگاهها درباره مقام عرفانی و معنوی آن حضرت مشاهده می شود. ارادت و دل بستگی شیعه به امام علی (ع) امری طبیعی است؛ زیرا شیعه، خود را پیرو و مرید آن حضرت می داند، اما آنچه قابل توجه است، دیدگاه عرفای اهل تسنن درباره حضرت است.

جهت آگاهی بیشتر از دیدگاه عرفای اهل تسنن درباره عرفان امام علی (ع) «ابونصر سراج طوسی» را به جهت قدمت و اهمیت اثر عرفانی کتاب **اللمع فی التصوف** وی، برمی گزینیم و نظرات او را درباره «عرفان امام علی (ع)» در چند محور ذیل به طور خلاصه بیان می کنیم:

۱. شرح حال مختصر ابونصر سراج طوسی.

۲. معرفی کتاب **اللمع** وی.

۳. عناوین مهم عرفانی امام علی (ع) از دیدگاه ابونصر سراج.

۱. شرح حال مختصر ابونصر سراج طوسی

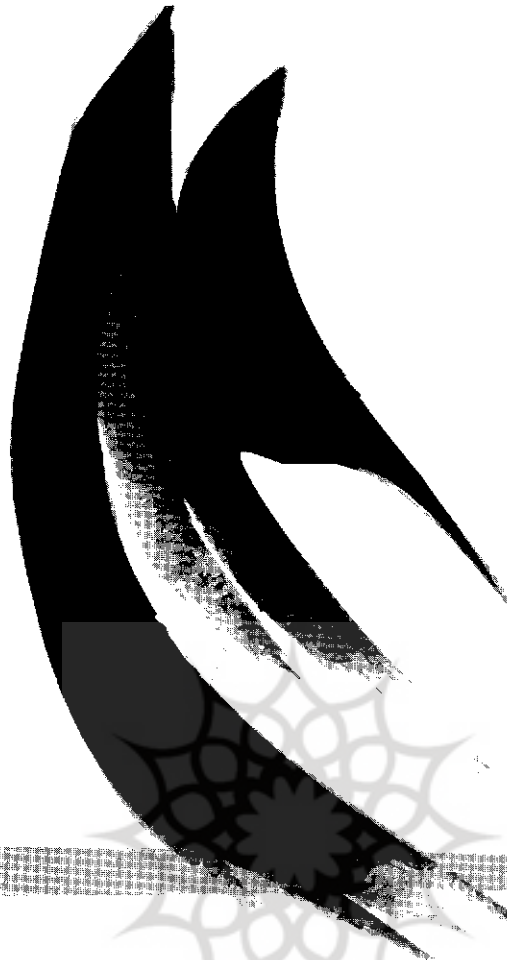
نام او، عبدالله بن علی بن محمد بن یحیی و کنیه اش «ابونصر» و لقبش «طاووس الفقراء» و مشهور به «سراج طوسی» است. تاریخ ولادت وی مشخص نیست، ولی وفات او را اغلب در سال ۳۷۸ ه. ق دانسته اند.

ابونصر، در خانواده ای زاهد به دنیا آمد و طبق یک روایت تاریخی، پدرش در حال نماز وفات یافته است. ابا جست وجود در بسیاری از منابع و مأخذ عرفانی، از جزئیات زندگی ابونصر سراج، اطلاعات زیاد و جامعی به دست نمی آید.^۲ اما آنچه مسلم است، این است که وی از علما و محدثان و فقها و عرفای مشهور اهل سنت در قرن چهارم هجری است.

۲. معرفی مختصر کتاب **اللمع ابونصر سراج طوسی**

ابونصر سراج، همچنان که در مقدمه کتاب **اللمع** آورده است، این کتاب را به خواهش یکی از دوستانش که البته نامش را ذکر ننموده، تألیف کرده است. این کتاب از متون و منابع اصیل و مهم و قدیم و معتبر عرفان اسلامی به حساب می آید که هدف از تألیف آن، منطبق نشان دادن اصول و مبانی عرفان با قرآن و روایات پیامبر (ص) است.

کتاب **اللمع**، تأثیرات مهمی بر آثار عرفانی پس از خود، داشته



است؛ از جمله بر کتاب **كشف المحجوب هجویری و الرسالة القشیریة** ابوالقاسم قشیری را **احیاء العلوم** غزالی و... متن این کتاب که به زبان عربی نگارش یافته، در سال ۱۹۱۴ میلادی، توسط نیکلسون تصحیح شده و با مقدمه و ترجمه خلاصه کتاب به انگلیسی، به انضمام فهرستهای گوناگون، به چاپ رسیده است.^۳

۳. **عناوین مهم عرفان امام علی (ع)** از دیدگاه ابونصر سراج یکی از بخشهای سیزده گانه **اللمع** را «کتاب الصحابة رضوان الله علیهم» تشکیل می دهد که در حقیقت از نظر ترتیب، بخش ششم کتاب به حساب می آید و صفحات ۱۱۹ تا ۱۴۱ **اللمع** را دربر می گیرد.

کتاب الصحابه دارای بابهای ذیل است:

- «باب فی ذکر اصحاب رسول الله صلعم و معانیهم رضی الله عنهم»، که در پی آن بابهایی دربارهٔ خلفای سه گانه و حضرت علی (ع) آورده شده است.

- «باب صفة اهل الصفة رضوان الله علیهم اجمعین»، که دربارهٔ «اهل صفة» است.

- «باب فی ذکر سایر الصحابة فی هذا المعنی»، که دربارهٔ دیگر اصحاب است.

ابونصر سراج، پس از «باب ذکر اصحاب رسول الله و معانی

آنان (رض)»، همچنان که شیوة عرفای اهل سنت است، پس از آوردن بابهایی در توصیف خلفای سه گانه، بابی دیگر با عنوان «باب فی ذکر علی بن ابی طالب رضی الله عنه»^۴ آورده است. در این باب، ابونصر سراج به ابعاد عرفانی امام علی (ع) و شخصیت حضرت پرداخته است. آنچه را که وی گفته، در محورهای ذیل می توان بیان کرد:

۱- امام علی (ع)، صاحب علم لدنی.

ابونصر سراج در ابتدای «باب ذکر علی بن ابی طالب (رض)» با دو واسطه به نقل از جنید بغدادی، عارف معروف قرن سوم می گوید:

«رضوان و خشنودی خداوند بر امیر مؤمنان علی (رض) باد که اگر به جنگ هاسرگرم نمی شد، قطعاً معانی فراوانی از این علم ما [عرفان] به ما افاده می کرد. او مردی است که علم لدنی به وی اعطا شده است. و علم لدنی، همان علمی است که به خضر (ع) اختصاص دارد. و خداوند متعال می فرماید: «و علمناهُ من لدنا علماً»^۵؟»

دربارهٔ «علم لدنی» مفسر معاصر و بزرگ شیعه، علامه طباطبایی می گوید:

«این علم... علمی است که غیر خدا کسی در آن صنعی و دخالتی ندارد. و چیزی از قبیل حس و فکر در آن واسطه نیست. و

خلاصه از راه اکتساب و استدلال به دست نمی آید. دلیل بر این معنا، جمله (من لدنا) است که می رساند منظور از آن علم، علم لدنی و غیر اکتسابی و مختص به اولیاء است و از آخر آیات استفاده می شود که مقصود از آن، علم به تاویل حوادث است.^۷

۲- ویژگی امام علی (ع) نسبت به دیگر اصحاب از جهت کمال عقل و علم و بیان:

ابونصر سراج، در این باره می گوید:

«امیر مؤمنان [علی] (رض)، در بین همه اصحاب رسول الله به معانی بزرگ و اشارات لطیف و سخنان بی نظیر و عبارت و بیان توحید و معرفت و ایمان [و علم] و غیره اختصاص یافته و دارای خلق و خوی بزرگی است که اهل حقایق از صوفیه^۸ بدان تعلق و تعلق دارند. و اگر همه آنها را ذکر کنیم، کتاب طولانی می شود.»^۹ ابونصر سراج - به گفته خودش - به خاطر جلوگیری از طولانی شدن کتاب و رعایت اختصار، پاره ای از سخنان و فضائل حضرت را ذکر می کند و از جمله چند سخن و حدیث از امام علی (ع) را نقل می نماید.

۱-۲. سخنان امام علی (ع) درباره خداشناسی:

«از امیر مؤمنان (رض) سؤال شد، به چه چیزی پروردگارت را شناختی؟ پاسخ داد: «بما عرفنی نفسی، لا تشبهه صورة، ولا یدرک بالحواس. و لا یقال شیء تحت کل شیء، و لا یقال شیء فوقه، و لا یقال شیء و لا یقال شیء امامه، داخل فی الاشیاء لا کتشی و لا من شیء و لا فی شیء و لا بشیء و سبحان من هو هکذی و لا هکذی غیره.»^{۱۰}

یعنی: به آنچه که خودش را به من شناساند، هیچ صورتی شبیه به او نیست و با حواس درک نشود. و با مردم مقایسه نشود. در عین دوری، نزدیک است و در عین نزدیکی دور. بالاتر از هر چیزی است و گفته نمی شود چیزی تحت او است و یا تحت هر چیزی است. و گفته نمی شود چیزی بالای او است. در جلوی هر چیزی است، و گفته نمی شود چیزی جلوی او است. داخل در اشیاء است، نه همچون شی و از چیزی نیست و در چیزی نیست. و به واسطه چیزی وجود ندارد. منزله است کسی که این چنین است و غیر او چیزی نیست.

و سخن دیگر حضرت درباره خداشناسی:

«و امیر مؤمنان، همواره در خطبه اش می گفت: «خلق الاشیاء لا من شیء کان معه و لا عن شیء احتذاه و لا عن شیء امتثلته فکل صانع فمن شیء صنع و کل عالم فمن بعد جهل علم و الله تعالی عالم لا من بعد جهل.»^{۱۱}

یعنی: اشیاء را خلق کرده از چیزی که با او باشد و نه از چیزی که در مقابلش باشد و نه از چیزی که از او فرمان برد. پس ساختن هر سازنده ای از چیزی است و هر عالمی بعد از جهل است که می داند، در حالی که خدای تعالی عالم است نه بعد از جهل.

۲-۲. سخنان امام علی (ع) درباره ایمان:

ابونصر سراج درباره سخنان امام علی (ع) در خصوص ایمان می گوید:

«و سخن حضرت درباره ایمان، همچنان که عمر و بن هند از

وی ذکر نموده، این است که: از علی (رض) شنیدم که می فرمود: «الایمان یدو لمطة بیضاء فی القلب فکلما ازداد الایمان ازداد القلب بیاضاً فاذا استکمل الایمان ابيض القلب و ان النفاق یدو لمطة سوداء فی القلب فکلما ازداد النفاق ازداد القلب سوداً فاذا استکمل النفاق اسود القلب»^{۱۲}

یعنی: ایمان با نقطه سفیدی در قلب ظاهر می شود. و هر موقعی که ایمان زیاد شود، سفیدی قلب افزون می گردد و هنگامی که ایمان کامل شود، همه قلب سفید می گردد. و همانا، نفاق با نقطه سیاهی در قلب ظاهر می شود. و هر موقعی که نفاق زیاد شود، سیاهی قلب افزون می گردد. و هنگامی که نفاق کامل شود، همه قلب سیاه می گردد.

و مطلب دیگری که ابونصر سراج به نقل از امام علی (ع) درباره ایمان می گوید، آن است که:

«مردی در برابر علی بن ابی طالب (رض) برخاست و درباره ایمان سؤال کرد. حضرت فرمود: «الایمان علی اربع عالم، علی الصبر و الیقین و العدل و الجهاد»^{۱۳} پس از آن صبر را در رده مقامات و نیز هر یک از یقین و عدل و جهاد را در رده مقامات توصیف نمود. بنابراین اگر انتساب آن گفتار به حضرت، صحیح باشد، پس او اولین فردی است که درباره «احوال» و «مقامات» سخن گفته است.^{۱۴}

حدیث فوق در نهج البلاغه نیز آمده است، منتها حدیث در آنجا بدین گونه است که هر یک از چهار رکن صبر و یقین و عدل و جهاد را بر چهار قسم، تقسیم نموده است.^{۱۵}

۳-۲. امام علی (ع)، اولین بیان کننده «احوال» و «مقامات»:

ابونصر سراج، در انتهای یکی از احادیث ذکر شده در قیل که درباره ایمان بود، می گوید: در صورت صحت انتساب حدیث به حضرت علی (ع) وی اولین گوینده درباره «احوال» و «مقامات» است.

بحث «احوال» و «مقامات» یکی از مباحث مهم و اساسی عرفان اسلامی را تشکیل می دهد و اغلب عرفان کتابهای عرفانی خود، این بحث را به تفصیل آورده اند.^{۱۶} از جمله خود ابونصر سراج، یک بخش مهم از کتاب الملح را به احوال و مقامات اختصاص داده و آن را «کتاب الاحوال و المقامات» نامیده است.^{۱۷} وی توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل، رضا را جزو مقامات ذکر نموده و مراقبت، قرب، محبت، خوف، رجاء، شوق، انس، طمأنینه، مشاهده و یقین را در زمره احوال دانسته است.

«احوال» در لغت جمع حال است و در اصطلاح عرفان، عبارت است از آنچه که گاهی از عالم غیب در دل سالک وارد می شود. جنید بغدادی، عارف مشهور قرن سوم در تعریف حال می گوید: «حال، نازلی است که در قلب فرود آمده و دوام ندارد.»^{۱۸} بنابراین حال از نوع موهبت الهی است. در تعریف حال دو خصوصیت در نظر گرفته شده است: یکی آنکه از نوع موهبت و لطف الهی است و از جانب خداست و دیگر آنکه، زودگذر است و بی دوام.

«مقامات»، در لغت جمع مقام است و در اصطلاح عرفان، عبارت است از مرتبه ای از مراتب سیر و سلوک که در تحت قدم سالک آید و محل استقامت وی گردد و زوال نپذیرد. مقام، جزو

مکاسب است؛ یعنی از راه ریاضت و مجاهدت و تلاش، حاصل می شود. در خصوصیت مقام، دو صفت در نظر گرفته شده است: یکی آنکه حاصل تلاش و کوشش و ریاضت سالک و بنده است و دیگر آنکه دارای ثبات و دوام باشد.^{۱۸}

اما در خصوص «احوال» و «مقامات» و نسبت آنها با امام علی (ع)، آنچه که حق است، این است که نه تنها حضرت سخنان و گفتارهای ارزشمندی درباره آنها دارد،^{۱۹} بلکه او خود مظهر تام و تمام همه احوال و مقاماتی است که در سخنانش تجلی یافته است.

۴-۲. سخن امام علی (ع) درباره «سالم ترین افراد»:

ابونصر سراج، سخن دیگری از امام علی (ع) نقل می کند و می گوید:

«از امیر مؤمنان (رض) سؤال شد، سالم ترین مردم از عیوب کیست؟ حضرت فرمود: من جعل عقله امیره و حذر و وزیره و الموعظة زمامه و الصبر قایده و الاعتصام بالتقوی ظهیره و خوف الله تعالی جلیسه و ذکر الموت و البلی انیسه.»^{۲۰}

یعنی: کسی که عقل را امیر بر خود و احتیاطش را وزیر و موعظه را زمام و صبر را راهنما و اعتصام به تقوا را پشتیبان و خوف از خدای تعالی را هم نشین و یاد مرگ و مصیبت را همدم خویش قرار دهد.

۵-۲. ایراد «حدیث قلوب» خطاب به کمیل:

ابونصر سراج می گوید:

«و علی (رض)، در حدیث کمیل بن زیاد فرماید: «ها انها هنا علم لو وحدت له حملة و أشار الی قلبه.»^{۲۱} صاحب اللمع، پس از نقل سخنان فوق به عنوان نتیجه می گوید:

«بنابراین ویژگی علی (ع) در بین اصحاب، به بیان و تعبیر از توحید و معرفت است. و بیان از کامل ترین معانی و بالاترین احوال است. خدای تعالی می فرماید: «و اذا اخذ الله میثاق الذین اوتوا الكتاب لتبینه للناس.»^{۲۲} و «هذا بیان للناس.»^{۲۳} و بنده جز با بیان به کمال شرفش نمی رسد؛ زیرا اینگونه نیست که هر کسی که دارای عقل است، علم داشته باشد و اینکه هر کسی که دارای علم باشد، بتواند به نیکی بیان کند. بنابراین، در صورتی که به بنده «عقل» و «علم» و «بیان» اعطاء شود، به کمال می رسد.»^{۲۴}

۳- امام علی (ع) پاسخ دهنده سؤالات اصحاب:

ابونصر سراج در این باره می گوید:

«و از اصحاب رسول الله (ص) مشهور است که هرگاه چیزی از امور دین بر آنان مشکل می شد، از علی (رض) سؤال می نمودند و حضرت مشکل آنان را تبیین می کرد.»^{۲۵}

۴- زهد و عدم دلبستگی امام علی (ع) به دنیا:

صاحب اللمع، به جنبه دیگری از شخصیت امام علی (ع) پرداخته و درباره زهد حضرت می گوید:

«همچنین از حضرت نقل شده است که روزی بر در خزانه بیت المال ایستاده بود و می گفت: «یا صفراء و یا بیضاء غری غیری» ای طلا و ای نقره! غیر مرا فریب ده. و درباره او گفته شده است که

پیراهنی را که سه درهم خریده بود، پوشید و آن را از سر انگشتانش برید. و نیز روایت شده است که حضرت در قبال اجرتی کار کرد و به جای اجرت یک مد خرما گرفت و برای رسول الله (ص) برد، تا آن را غذای خویش کند. و از حضرت روایت است که به عمر بن خطاب (رض) گفت: «ان اردت ان تلقی صاحبک فرقع قمیصک و اخصف نعلک و قصر املک و کل دون الشبع.» اگر می خواهی دوستت را ملاقات کنی، پس پیراهن و کفش را پاره کن و آرزویت را کم کن و تا حد سیر نشدن غذا بخور.»^{۲۶}

ابونصر سراج، پس از بیان مطلب فوق، زهد امام علی (ع) را از قول امام حسن (ع) بیان می دارد: «و گفته می شود، هنگامی که حضرت (علی) کشته شد، [امام] حسن (رض) بر بالای منبر کوفه رفت و گفت: «یا اهل الکوفه لقد قتل بین ظهرانیکم



امیر المؤمنین رضی الله عنه و الله انه ما خلف من الدنیا شیئاً الا اربعمائة درهم و كان قد عزلها لیشتري بها خادماً یخدمه.»^{۲۷} یعنی: ای اهل کوفه! به تحقیق امیر مؤمنان (رض) در میان شما کشته شد. به خدا سوگند که او از دنیا به جز چهارصد درهم به جا نگذاشت که آن را برای خرید خادمی، کنار گذاشته بود.

۵- امام علی (ع) راهنمای عمر:

ابونصر سراج، جمله مشهور عمر را نقل کرده و می گوید: «و از عمر (رض) نقل است که گفت: «لولا علی رضی الله عنه لهلك عمر.»^{۲۸} اگر علی (رض) نبود، قطعاً عمر هلاک شده بود.

۶- حال امام علی (ع) در هنگام نماز:

شیخ ابونصر سراج به احوال امام علی (ع) در هنگام نماز پرداخته و می گوید:

«علی (رض) در هنگام رسیدن وقت نماز، می لرزید و رنگش دگرگون می شد. به او گفته می شد، ترا چه می شود ای امیر مؤمنان؟! پاسخ می داد: «جاء وقت امانة عرضها الله تعالی علی السموات والأرض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان فلا دری احسن اداء ما حملت ام لا.»^{۲۹}

یعنی: فرارسید وقت امانتی که خدای تعالی آن را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشت. پس، از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت. بنابراین نمی دانم

آیا به نیکی امانت را حمل می‌کنم و یا خیر؟

در سخن فوق، بخشی از آیه ۷۲ سوره احزاب که به «آیه امانت» مشهور است، استفاده شده است. مفسران در پاسخ این سؤال که منظور از امانت چیست، نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند. از جمله امانت را به «تکلیف» و «عقل» و «سخن لاله الاله» و «اعضای بدن» و «امانت‌های مردم و وفای به عهد» و «معرفت» دانسته‌اند.^{۳۰} علامه طباطبایی منظور از امانت را «ولایت الهی» می‌داند. بنابراین از نظری، منظور از آیه این است که در آسمان و زمین استعداد حمل ولایت الهی وجود ندارد و حال آنکه در انسان این استعداد و صلاحیت وجود دارد.^{۳۱} علامه طباطبایی در بحث روایی مربوط به آیات ۶۳-۷۳ سوره احزاب که آیه امانت نیز جزء آن است، به نقل از کتاب کافی و از قول امام صادق (ع) درباره «امانت» در آیه مذکور می‌گوید:

«این امانت، عبارت است از ولایت امیر مؤمنان (ع).»
و در توضیح آن می‌نویسد:

«منظور از ولایت امیر مؤمنان (ع) آن ولایتی است که اولین نفر از این امت که بدان رسید امیر المؤمنین بود، و آن ولایت که اولین کسی که از امت اسلام فتح بابش را کرد، علی بود، عبارت است از اینکه آدمی به جایی از تکامل برسد، که خدای سبحان عهده دار امور او شود و این از راه مجاهده و عبادت خالصانه به دست می‌آید.»^{۳۲}

توضیح فوق از مرحوم علامه طباطبایی در خصوص آیه امانت با روایتی که ابونصر سراج از امام علی (ع) نقل نموده، سازگاری دارد؛ زیرا نماز و خصوصاً نماز امام علی (ع) مظهر بارز عبودیت خدای تعالی است.

۷- نقل دو سخن دیگر امام علی (ع):

ابونصر سراج طوسی، در پایان «باب ذکر علی (رض)» دو روایت دیگر از حضرت علی (ع) را نقل می‌کند: یک حدیث، مربوط به نفس است. وی می‌گوید:

«و علی (رض) فرمود: «ما انا و نفسی الا کراعی غنم کلما ضمها من جانب انتشرت من جانب.»^{۳۳}

یعنی: من و نفسم همچون چوپان و گوسفندان هستیم، که هر گاه چوپان از یک سمت آنها را گرد آورد، از سمت دیگر پراکنده شوند.

شیخ ابونصر، پس از نقل سخن فوق، امام علی (ع) را پیشوای کسانی می‌داند که بر گرد دنیا نمی‌چرخند و اگر بدون طلب، دنیا برای آنان جمع شود، آن را ترک کرده و گریزان می‌شوند.^{۳۴}

اماروایت دیگر که آخرین روایت این باب را تشکیل می‌دهد، چنین است:

«و از علی (رض) روایت است که فرمود: «الخیر کله مجموع فی اربعة الصمت و النطق و النظر و الحركة، فکل نطق لایکون فی ذکر الله تعالی فهو لغو و کل صمت لایکون فی فکر فهو سهو و کل نظر لایکون فی عبارة فهو غفلة و کل حركة لاتکون فی تعبد الله فهي فتوة فرحم الله عبدا جعل نطقه ذکر او صمته فکرا و نظره عبارة و حرکته تعبد او و یسلم الناس من لسانه و یده.»^{۳۵}

یعنی: همه خیر در چهار چیز جمع شده است: صمت و نطق و نظر و حرکت. پس در هر نطقی که ذکر خدای تعالی نباشد، همان

لغو است و هر خاموشی که با فکر نباشد، فراموشی است و در هر نظری که عبرت نباشد، غفلت است و در هر حرکتی که بندگی نباشد، همان سستی است. بنابراین، خداوند رحمت کند بنده‌ای را که نطقش را ذکر قرار دهد و خاموشی اش را فکر و نظرش را عبرت و حرکتش را بندگی، و مردم از دست و زبانش در امان باشند.

این نکته نیز گفتنی است که ابونصر سراج در اواخر «باب ذکر علی (رض)» متذکر می‌شود که امثال این مطالب از علی (ع) که مربوط به احوال و اخلاق و افعال عرفا و اهل اشارات و مواجیه می‌باشد، بسیار است^{۳۶} و طبق شیوه خود در سراسر کتاب الملح، مطالب را به اختصار بیان می‌کند.

نقدی بر سخن ابونصر سراج طوسی:

هر چند ابونصر سراج طوسی، در کتاب الملح خود، بابی به امام علی (ع) اختصاص داده و درباره عظمت حضرت و مقام عرفانی و سخنان او مطالبی آورده است - که در مجموع نشانگر احترام و عظمت آن حضرت در عرفان است - اما در برخی از جاهای همین کتاب، بعضی از سخنان حضرت را به دیگران نسبت داده است و حال آنکه اصل سخن از آن حضرت است. مثلاً در «بابی در ذکر آنان که درباره رؤیت قلبی در خطایند» در ضمن بحث از رؤیت قلبی می‌گوید:

«و آنکه از تابعین بود و گفت: «لو کشف الغطاء ما زددت یقیناً، اشاره به حقیقت یقین خود و صفای وقت خویش کرده و از روی غلبات وجد خود، درباره آن سخن گفته است.»^{۳۷}

این حدیث، همچنان که در منابع احادیث شیعی آمده است، در اصل از امام علی (ع) است^{۳۸} و همان طوری که می‌دانیم، حضرت علی (ع) از اصحاب خاص حضرت پیامبر (ص) است؛ بنابراین، ابونصر سراج که در انتهای کتاب خود، خطا و اشتباه فرقه‌های مختلف را بازگو کرده، در انتساب این حدیث، خود دچار اشتباه شده است.

البته این احتمال وجود دارد که یکی از تابعین - طبقه بعد از اصحاب پیامبر (ص) - سخن آن حضرت را نقل کرده و مورد استفاده قرار داده باشد و ابونصر سراج، بدون توجه، آن سخن را به یکی از تابعین نسبت داده است.

ضمناً با توجه به اینکه آن حدیث از امام علی (ع) است، در آن صورت نمی‌توان «غلبات وجد» را که ابونصر سراج نوعاً آن را در عرفایی همچون «بایزید بسطامی» و «شبلی» و «ابوالحسین نوری» و دیگر عرفای «شطحیات گو» سراغ دارد، به امام علی (ع) نسبت داد. البته در این مقاله، مجال پرداختن تفصیلی به بحث «شطحیات» نیست.

پانوشتها:

۱. جستجو در تصوف ایران، دکتر زرین کوب، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، ص ۶۷.
۲. ر. ک. به: صفحات اولیه مقدمه انگلیسی نیکلاس...
- چاپ لیدن، ۱۹۱۴.

۳. این کتاب برای بار اول در ایران، توسط اینجانب و آقای دکتر محمود خورسندی و آقای علی اشرف امامی به همراه متن اصلی به فارسی ترجمه شده و جلد اول آن توسط نشر فیض در سال ۱۳۸۰ منتشر شده است.

۴. ابونصر سراج، همچون دیگر عرفا و نویسندگان اهل تسنن، درباره اصحاب پیامبر (ص) و نیز امام علی (ع)، عبارت «رضی الله عنه» را به کار می برد.

۵. سوره کهف، آیه ۶۵. یعنی: و از نزد خود به او دانشی آموخته بودیم.

۶. اللمع، با تصحیح نیکلسون، چاپ لیدن، ۱۹۱۴، ص ۱۲۹.

۷. المیزان فارسی، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۵۴، ج ۲۶، ص ۲۲۶.

۸. ابونصر سراج، دو لفظ «صوفیه» و «عرفا» را به صورت مترادف به کار می برد. اینکه رابطه عرفان و تصوف چیست، در این مختصر نمی توان بدان پرداخت. آنچه که مربوط به سیره امام علی (ع) و دیگر امامان (ع) است، تصوف را مذمت کرده اند و عرفان را تأیید نموده اند.

۹. اللمع، صص ۱۲۹-۱۳۰.

۱۰. اللمع، ص ۱۳۰.

۱۱. همان.

۱۲. همان.

۱۳. یعنی: ایمان بر چهار رکن: صبر و یقین و عدل و جهاد استوار است.

۱۴. اللمع، ص ۱۳۰.

۱۵. نهج البلاغه با ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۳۰ از جزء

ششم، انتشارات زرین، ص ۱۰۹۹ و نهج البلاغه با ترجمه محمد دشتی،

مؤسسه انتشارات انمه (ع)، چاپ اول، ۷۹، حکمت شماره ۳۱، ص ۶۲۸.

۱۶. از جمله، ابوالقاسم قشیری در الرسالة القشیریه با تحقیق دکتر

عبدالحلیم محمود و دکتر محمود بن شریف، انتشارات بیدار قم، چاپ

اول، ۱۳۷۴، صص ۱۲۳-۱۲۴ و صص ۱۶۸-۳۹۹ و صص ۴۴۵-۴۵۸ و

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمود کاشانی، با تصحیح

استاد جلال الدین همایی، مؤسسه نشر هما، چاپ سوم، ۱۳۶۷، صص ۱۲۵

و باب نهم در مقامات، صص ۳۶۶-۳۹۹ و باب دهم، صص ۳۶۷-۳۶۸

ص ۴۰۴ و بعد از آن.

۱۷. اللمع، صص ۴۱-۷۲.

۱۸. ر. ک. به: مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین محمود

کاشانی، ص ۱۲۵ و پس از آن.

۱۹. از جمله ر. ک. به: نهج البلاغه و کتاب منتخب الغرر، فضل الله

کمپانی، انتشارات مفید، ۱۳۶۲.

۲۰. اللمع، ص ۱۳۰.

۲۱. همان، ص ۱۳۰. یعنی: بدان، همانا در اینجا علمی است، اگر

حاملانی برای آن می یافتم و اشاره به قلبش نمود. این حدیث که با

عبارت «یا کمیل ان هذه القلوب اوعیه» شروع می شود، «حدیث قلوب»

نام گرفته است و از جانب امام علی (ع) خطاب به کمیل - از اصحاب

خاص و سزاوار - بیان گردیده است. ر. ک. به: نهج البلاغه فیض الاسلام،

انتشارات زرین، حکمت ۱۳۹، ص ۱۱۵۴ و شرح نهج البلاغه ابن

ابی الحدید، ج ۴، ص ۳۱۲ و اربعین شیخ بهائی با ترجمه خاتون آبادی،

ص ۵۴۱ و بعد از آن.

۲۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۷. یعنی: و یاد کن اهنگامی را که خداوند

از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت که حتماً باید آن را

برای مردم بیان نمایند.

۲۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۸. یعنی: این برای مردم، بیانی است.

۲۴. اللمع، صص ۱۳۰-۱۳۱.

۲۵. همان، ص ۱۳۱.

۲۶. همان، ص ۱۳۱.

۲۷. همان.

۲۸. همان.

۲۹. همان، صص ۱۳۱-۱۳۲.

۳۰. المیزان فارسی، ج ۳۲، ص ۲۴۳.

۳۱. همان، ص ۲۳۹.

۳۲. همان، ص ۲۴۶.

۳۳. اللمع، ص ۱۳۲. این روایت از قول امام علی (ع) در صفحات ۸۳

و ۸۴ کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمود کاشانی، نیز

آمده است.

۳۴. اللمع، ص ۱۳۲.

۳۵. همان.

۳۶. همان، ص ۱۳۲.

۳۷. همان، ص ۴۲۹.

۳۸. از جمله. ر. ک. منتخب الغرر، فضل الله کمپانی، ص ۶۳.